



The Taliban's Intellectual Foundation Based on Spriggan's Research Method: from Collapse to Recovery

Hamdollah Akvani ^{1*}

Jaseb Nikfar ²

Mohammad Mojahedzadeh ³

Marzieh Karami ⁴

Received on: 18/04/2022

Accepted on: 09/08/2022

Abstract

The Taliban is of the political studies issues that have been of interest in the Islamic world during the last three decades. The dynamism of this stream is tied to domestic and global crises.

This group took power in 1996 after the widespread crises in Afghanistan; and in 2001, they were abolished by the attack of the United States of America. The problem surveyed in this article is how the Taliban's thought is related to the internal and external crises related to Afghan society.

Using the four stages defined in Thomas Spriggans' research method, the main question of the article is, what do the Taliban think about the crises in Afghan society and the causes of these crises? and what is their ideal society and their prescriptions to overcome the crises of Afghan society?

The findings of the research show that in the Taliban's view, the main problems and crises in the Afghan society are "political", "economic" and "ignorance" crises. Failure to follow the rules of Islam and the illegitimacy of the political system have also been considered the origin of these crises. The desired ideal of the Taliban to overcome the problems is an ideal society that is governed according to the tradition of the Prophet (PBUH) and the righteous caliphs and strives to establish an Islamic government, peace and security, and fights against cultivation, trade, and drug use. Prescriptive solutions in the Taliban's thought to solve crises are "unification of sovereignty", "elimination of jihadi parties", "implementing the duty of commanding the good and forbidding the bad" and "fighting corruption".

Keywords: Taliban, Afghanistan, Islamic Government, Crisis, Gaining Power.

1*. Associate Professor, Political Science Department of Yasouj University.

(Corresponding Author: Akvani@yu.ac.ir)

2. Associate Professor, Political Science Department of Yasouj University.

(Email: Jnikfar@yu.ac.ir).

3. Ph.D student Political science, Yasuj University. (Email: mohammad.mojahedzadeh@gmail.com)

4. Ph.D student Political science, Isfahan University. (Email: Karami.marzieh01374@gmail.com)



مبانی فکری طالبان بر اساس روش جستاری اسپریگنز؛ از فروپاشی تا قدرت‌یابی مجدد

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۱۸

حمدالله اکوانی^{*۱}

جاسب نیکفر^۲

محمد مجاهدزاده^۳

مرضیه کرمی^۴

چکیده

طالبان از جمله جریان‌هایی است که طی سه دهه گذشته در مطالعات سیاسی جهان اسلام مورد توجه بوده است. حیات این جریان با بحران‌های داخلی و جهانی گره خورده است. این گروه در پی بحران‌های فراگیر افغانستان در ۱۹۹۶ قدرت را به دست گرفتند و در سال ۲۰۰۱ با حمله ایالات متحده آمریکا ساقط شدند. در شرایطی بحرانی و در تحولی سریع و غیرقابل انتظار در سال ۲۰۲۱ مجدداً به قدرت برگشتند. مسئله این مقاله این است که نسبت اندیشه طالبان با بحران‌های داخلی و خارجی مربوط به جامعه افغانستان چگونه است. با استفاده از چهار مرحله تعریف شده در روش جستاری توماس اسپریگنز سؤال اصلی مقاله این است که طالبان بحران‌های جامعه افغانستان و علل این بحران‌ها را چه می‌دانند و جامعه آرمانی و تجویزهای آنان برای عبور از بحران‌های جامعه افغانستان چیست؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در نگاه طالبان مشکلات و بحران‌های اصلی در جامعه افغانستان، بحران‌های «سیاسی»، «اقتصادی» و «جاهلیت» است. عمل نکردن به احکام اسلام و عدم مشروعیت نظام سیاسی نیز به عنوان منشأ این بحران‌ها قلمداد شده‌اند. آرمان مطلوب طالبان برای فائق آمدن بر مشکلات نیز، جامعه آرمانی است که بر اساس سنت پیامبر (ص) و خلفای راشدین اداره شود و برای برقراری حکومت اسلامی، صلح و امنیت تلاش کند و به مبارزه با کثت، تجارت و مصرف مواد مخدر بپردازد. راه‌حل‌های تجویزی در اندیشه طالبان برای رفع بحران‌ها «توحید حاکمیت»، «حذف احزاب جهادی»، «اجرای فریضه امر به معروف و نهی از منکر» و «مبارزه با فساد» است.

واژگان کلیدی: طالبان، افغانستان، حکومت اسلامی، بحران، قدرت‌یابی مجدد.

(صفحه ۲۵۷-۲۸۲)

*۱. دانشیار، گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج. (نویسنده مسئول: akvani@yu.ac.ir)

۲. دانشیار، گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج. (Email: Jnikfar@yu.ac.ir)

۳. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه یاسوج. (Email: mohammad.mojahedzadeh@gmail.com)

۴. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان. (Email: Karami.marzieh01374@gmail.com)

مقدمه

بیشتر مطالعات در مورد طالبان، آن را جریانی می‌دانند که در پی تغییر رادیکال و خشونت‌آمیز مناسبات موجود در افغانستان، منطقه و جهان است. اینکه طالبان چرا در پی چنین تغییراتی هستند و چرا این‌گونه فکر می‌کنند نیز معمولاً به تفسیر خاص آن‌ها از متون دینی ارجاع داده شده است. از این منظر طالبان دارای ذهنیت پیش‌ساخته‌ای معرفی می‌شود که حاصل خوانشی سلفی از نص و سنت است. بدین معنا که طالبان در نتیجه آموزش‌های خاص و متأثر از فقه سلفی، تفسیر رادیکال از نص و سنت داشته و همین برداشت‌ها و یا خوانش‌ها از متون اسلامی مهم‌ترین عامل شکل‌گیری و کنش سیاسی طالبان بوده و هست. این دسته از تحلیل‌ها عمدتاً منبع شکل‌گیری آراء طالبان را رهبران دینی-جهادی خوانش‌گر متون دینی دانسته و تفکر طالبان را هم در دوره‌های مختلف ثابت فرض می‌کند. نقش زمینه اجتماعی هم در شکل‌گیری تفکر طالبان در بیشتر مطالعات نادیده گرفته شده یا به مثابه امری حاشیه‌ای دیده شده است. به بیان دیگر نقش بحران‌های محیطی در شکل‌گیری و یا تغییر تفکر طالبان مورد توجه قرار نگرفته است. اینکه طالبان از کجا آمده‌اند و چگونه سازماندهی شده‌اند یکی از سخت‌ترین معماهای موجود در تاریخ سیاسی افغانستان است؛ اما آنچه مشخص است بحران‌های جامعه افغانستان نقش مهمی در تکوین اندیشه این گروه داشته است. شکل‌گیری تفکر و عمل طالبان را می‌توان متأثر از دو سطح بحران‌های داخلی و خارجی مورد ارزیابی قرار داد. در سطح داخلی ظهور طالبان را می‌توان ناشی از بحران‌هایی چون منازعات داخلی و تجزیه حاکمیت در افغانستان، بی‌ثباتی سیاسی، ناتوانی رهبران گروه‌ها و احزاب جهادی افغانستان در ایجاد دولت فراگیر، شکاف‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیک شکننده افغانستان، پراکنش جغرافیایی مذهبی و قومیت‌گرایی دانست. در بعد خارجی نیز بحران‌های مختلفی از جمله اندیشه‌های دیوبندیه مدارس پاکستان، نقش کشورهای عربستان سعودی و پاکستان، افراط‌گرایی مذهبی از زمان اشغال هند توسط انگلیسی‌ها، تهاجم شوروی به افغانستان و فتوای علمای دیوبندیه به جهاد علیه شوروی، ترس آمریکا از افزایش قدرت ایران و روسیه در خاورمیانه در شکل‌گیری طالبان نقش داشته‌اند.

از این منظر ظهور طالبان نسبت مستقیمی با بحران در جامعه افغانستان داشته است. طالبان در سال ۱۹۹۴ در شهر قندهار افغانستان در واکنش به بحران ناامنی اعلام موجودیت کرد و نخست مدعی بودند بحران امنیت را حل و امنیت کشور را برای عبور کالاهای تجاری تأمین می‌کنند، اما دیری نپایید

که داعیه‌های نظامی - سیاسی بزرگ‌تری را مطرح کردند و کنترل همه افغانستان را به دست گرفتند. در ادامه پس از پیروزی‌های اولیه هدف آنان هم تحول پیدا کرد و برقراری «حکومت اسلامی» را هدف خود قرار دادند و از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ قدرت را در افغانستان به دست گرفتند. در این فاصله زمانی آن‌ها به گروه‌های تروریستی مانند القاعده اجازه دادند تا در خاک افغانستان اردوگاه آموزشی راه‌اندازی کنند و آزادانه دست به عملیات بزنند. این شرایط طالبان را وارد بحرانی جهانی کرد. پس از حملات یازده سپتامبر القاعده به مراکز تجارت جهانی در نیویورک، آمریکا در پاسخ به حملات یازده سپتامبر به افغانستان حمله و طالبان را از قدرت ساقط کرد.

در حالی که بعد از حمله آمریکا به طالبان عموماً تصور می‌شد که طالبان و القاعده نابود شده‌اند اما برخلاف این تصور، سقوط آن‌ها از قدرت موجب نابودی این گروه نشد. دلیل اصلی ثابت بودن یک متغیر مهم یعنی همان «بحران» بوده است. به دلیل ناتوانی دولت‌های جایگزین در حل بحران‌های فراگیر، طالبان سال‌ها پس از سقوط از قدرت و سرکوب مداوم توسط آمریکا و متحدانش، از حمایت مردمی برخوردار بودند. بنیاد آسیا^۱، در سال ۲۰۰۹ در نظرسنجی خود از مردم افغانستان به این نتیجه رسید که نیمی از افغان‌ها با گروه‌های مخالف مسلح، به ویژه طالبان، همدلی دارند. در سال ۲۰۱۲ در یک نظرسنجی دیگر از مردم افغانستان که درباره طالبان صورت گرفت، افغان‌ها «قویاً» اعلام کردند که با طالبان همدردی می‌کنند؛ به عبارت دیگر، این نظرسنجی نشان داد که ۷۷ درصد از مردم، مدافع طالبان هستند؛ زیرا طالبان «افغان هستند، مسلمان‌اند و جهاد می‌کنند». طالبان پس از ۲۰ سال از سقوطشان از قدرت و کمک‌های مالی و مداخلات نظامی بین‌المللی، مجدداً با ساقط کردن دولت «اشرف غنی» و فرار او، در میانه سال ۲۰۲۱، در پی خروج سربازان آمریکایی از افغانستان، به قدرت برگشتند. چنانچه پیداست شکل‌گیری و ادامه حیات طالبان با بحران‌ها عجین بوده است؛ بنابراین مسئله این مقاله بررسی تفسیر طالبان از متن (نص و سنت) که طبیعتاً جایگاه مهمی در صورت‌بندی تفکر آنان داشته نیست بلکه این است که زمینه اجتماعی - بحران‌های داخلی و خارجی - در شکل‌دهی تفکر طالبان چه جایگاهی داشته است. ایضاً این مسئله با تکیه بر سؤالات روش جستاری توماس اسپریگنز صورت می‌گیرد و این موارد که بحران‌های داخلی و خارجی از نظر طالبان چه بوده‌اند و برای حل این بحران‌ها چه باید کرد؟ برای بررسی محورهای مهم فکر سیاسی آنان قبل و بعد از قدرت‌یابی اخیر مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

الف - مرور پیشینه پژوهش

پژوهش‌های صورت گرفته در مورد طالبان در سه دسته اصلی قرار می‌گیرند. دسته اول اغلب به بررسی عوامل شکل‌گیری و ریشه‌یابی طالبان پرداخته‌اند. مطالعه بخشایی اردستانی و میرلطفی (۱۳۸۶) با عنوان «نقش جامعه‌پذیری سیاسی در شکل‌گیری طالبانیزم در افغانستان»، مقاله احمدی (۱۳۷۶)، با عنوان «طالبان: ریشه‌ها، علل ظهور و عوامل رشد» و مقاله شفیع‌ی و نعیم عیدوزایی (۱۳۹۲)، با عنوان «نقش حمایت خارجی در احیای طالبان در افغانستان»، چنین رویکردی دارند. در این پژوهش‌ها ریشه‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی شکل‌گیری طالبان مورد بررسی قرار گرفته است.

دسته دوم، پژوهش‌هایی هستند که به اندیشه‌های طالبان پرداخته‌اند. مارسدن (۱۳۹۲)، یکی از فصول کتاب خود با عنوان «طالبان، جنگ، مذهب و نظام جدید در افغانستان» را به اندیشه‌های اجتماعی-فرهنگی طالبان اختصاص داده است. به اعتقاد وی اصول مرکزی اندیشه طالبان، آزاد ساختن افغانستان از کنترل احزاب مجاهدین و تشکیل دولت اسلامی بر مبنای شریعت است. نظری و همکاران (۱۳۹۸) نیز در مقاله «بررسی تطبیقی مبانی سیاسی (فکری و عملی) طالبان با داعش بر اساس نظریه تحلیل گفتمان» به بررسی و مقایسه اندیشه طالبان و داعش پرداخته‌اند. در این مقاله اجرای احکام شریعت، امنیت، امر به معروف و نهی از منکر، محدودیت زنان، پشتونیزم و شیعه‌ستیزی به عنوان مبانی اندیشه طالبان مورد بررسی قرار گرفته است.

سومین دسته از پژوهش‌ها نیز به بررسی پیامدهای امنیتی، سیاسی و منطقه‌ای طالبان پرداخته‌اند. حسینی (۱۳۷۹) در پژوهش خود با عنوان «طالبان: تهدیدی برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» به نحوه ظهور و قدرت‌یابی طالبان و آثار امنیتی ناشی از پیروزی این گروه در افغانستان برای امنیت جمهوری اسلامی ایران پرداخته است. جوادی ارجمند (۱۳۸۷) نیز در مقاله‌ای با عنوان «تحرك‌های طالبان تأثیر آن بر روابط پاکستان، افغانستان و آمریکا» به تأثیر اقدامات طالبان بر روابط سه کشور یاد شده پرداخته است. در این مقاله نویسنده چالش طالبان به عنوان یک گروه تروریستی را در تنش بین دو کشور افغانستان و پاکستان با توجه به رویکرد استراتژیک آمریکا بررسی می‌کند؛ بنابراین ابتدا به معمای حضور طالبان پرداخته شده سپس تنش در روابط افغانستان و پاکستان را بررسی کرده و در پایان استراتژی آمریکا در برخورد با طالبان و تأثیر آن در روابط این دو همسایه بررسی شده است.

هدف از این پژوهش بررسی مبانی فکری طالبان بر اساس روش جستاری اسپریگنز است که

علاوه بر بررسی چهار مرحله بحران موجود در روش اسپریگنز، عوامل فروپاشی و قدرت‌یابی مجدد طالبان را نیز مورد بررسی قرار می‌دهد.

ب- مبانی نظری و روش پژوهش

به طور کلی برای تفسیر تفکر سیاسی، دو رویکرد عمده مطرح است؛ رویکرد تاریخی (مضمون‌گرا) و رویکرد تحلیلی (متن‌گرا). تاریخ‌گرایان معتقدند که هر متن یا نظام فکری معنای خود را از بستر یا مضمون اصلی خود دریافت می‌کند. در مقابل تحلیل‌گرایان معتقد به استقلال متون هستند. برخی از رویکردها نیز ضمن نقد هر دو جریان تاریخ‌گرا و متن‌گرا بر تعامل متن و زمینه در تولید فکر باور دارند. توماس اسپریگنز از جمله نظریه‌پردازانی است که ضمن تأکید بر اهمیت بحران-ها به مثابه بخشی از زمینه اجتماعی مؤثر در شکل‌گیری اندیشه‌ها، در عین حال بر نقش اندیشه‌پردازان در صورت‌بندی اندیشه‌ها تأکید دارد.

در این مقاله از مدل توماس اسپریگنز که به روش جستاری یا نظریه بحران مشهور شده به عنوان نظریه و روش بحث استفاده شده است. اسپریگنز در کتاب خود با عنوان فهم نظریه‌های سیاسی مدعی است که اندیشه‌ی سیاسی هر دورانی به شدت تحت تأثیر مشکلات و بحران‌های محیط سیاسی و پاسخ به آن‌ها شکل می‌گیرد. به همین دلیل مشکلات و بحران‌ها، نقطه‌ی آغاز نظریه سیاسی است. از دید وی هدف نظریات سیاسی، فراهم آوردن بینشی همه‌جانبه از جامعه سیاسی با نگاهی انتقادی به منظور درک و فهم‌پذیرشدن آن و فهم نارسایی‌ها و کاستی‌های آن و بازگرداندن سلامت به جامعه از طریق مواجهه با ریشه‌های بی‌نظمی و بحران و غلبه بر آن‌هاست (مرشدی‌زاد و نوری، ۱۳۹۶: ص ۲۳۴).

نظریه بحران توماس اسپریگنز چهار مرحله دارد: مرحله اول؛ مشاهده بی‌نظمی و بحران؛ در این مرحله نظریه‌پردازان از بحران‌های سیاسی که جامعه با آن‌ها درگیر است آغاز می‌کنند. اکثر نظریه‌پردازان آثار خود را زمانی نگاشته‌اند که به طور چشم‌گیر احساس می‌کردند که جامعه آن‌ها دچار بحران است. در اینجا اولین سؤال این است که مشکل چیست و از نظر او چه چیزی فاسد و مخرب است؟ چه عاملی او را وادار کرده تا تعمق و تفکر ذهنی را به صورت نظریه‌های سیاسی منسجم به تحریر درآورد؟ مرحله دوم علل بحران است. در این مرحله پژوهشگر به جستجوی علت

اصلی مشکلات و بی‌نظمی‌ها می‌پردازد. در اینجا دو پرسش مطرح است: نخست اینکه اگر اوضاع نامنظم است دلیل آن چیست؟ دوم اینکه اوضاع منظم چه خصوصیتی دارد؟ بنابراین صرفاً تشخیص علل مشکلات و بحران‌ها کافی نیست و باید ریشه‌های پایه‌ای آن را کشف کرد (اسپریگنز، ۱۳۷۹: ص ۷۹-۸۰). مرحله سوم؛ مرحله نظم و خیال (بازسازی جامعه): در این مرحله این موضوع مطرح است که اگر وضعیت نامطلوب و بی‌نظم است، پس وضعیت مطلوب و آرمانی کدام است؟ بدین ترتیب نظریه‌پرداز باید الگوی جامعه خوب را در ذهن خود ترسیم کند و بکوشد که تصویر یک نظام سیاسی را که در شرایط فعلی در جامعه وجود ندارد را ترسیم کند و نظام سیاسی بهتری را مطرح کند که در جامعه به شکل مطلوب وجود ندارد (حیدری و نخعی‌زرنندی، ۱۳۹۷: ص ۹۱۰). مرحله چهارم؛ مرحله تجویز و ارائه راه‌حل و درمان است. در این مرحله اسپریگنز راه درمان را با طرح شکاف «آنچه باید باشد» و «آنچه هست» پی می‌گیرد. در این مرحله نظریه‌پرداز به ارائه راه‌حل و پیشنهاد می‌پردازد و به توصیه‌هایی جهت حل و فصل مشکلات اقدام می‌کند (مرشدی‌زاد و نوری، ۱۳۹۶: ص ۲۳۵-۲۳۴).

پ- بدنه (تحلیل داده‌ها)

۱- بی‌نظمی و بحران از نظر طالبان

۱-۱- بی‌ثباتی سیاسی

خروج شوروی و ناتوانی رهبران گروه‌های جهادی در استقرار یک دولت فراگیر بحران و درگیری‌های گسترده در افغانستان ایجاد کرد. نبود یک نظام مسلط بر کابل باعث شد تا هر نقطه‌ای از کشور تحت کنترل جناح‌های گوناگون قرار گیرد و زمینه را برای گسترش ناامنی فراهم سازد. همین گسترش ناامنی و بی‌ثباتی کمک مهمی به ظهور گروه طالبان کرد تا به بهانه برقراری ثبات و امنیت از طریق از میان برداشتن جناح‌های متخاصم جهادی دست‌به‌کار شوند (احمدی، ۱۳۷۷: ص ۲۶). تأثیر چنین شرایطی بر بنیان‌های فکری «ملا محمد عمر» رهبر طالبان مشخص است. او با اشاره به نابسامانی در افغانستان گفته: «توجه شما را به یک نقص و کمبود بزرگ جلب می‌نمایم که اکثر مسئولین، وزیران معینان، والیان، قاضیان، رؤسای، آمران و لسوالان و سائر مأمورین و اجیران امارت اسلامی در مرکز و ولایات، نه به وقت معین به وظیفه (کار)، حاضر می‌شوند، نه به وقت معین وظیفه را ترک

می‌گویند، بلکه ناوقتتر از وقت رسمی به وظیفه می‌آیند و قبل از وقت رسمی خویش وظیفه را ترک می‌گویند در نتیجه مراجعینی که از محلات دور دست آمده‌اند، کارهای آن بیچاره‌گان امروز به فردا، فردا به پس فردا حتی هفته‌ها، ماه‌ها و سال‌ها به تعویق می‌افتد که این عمل صدمه شدید به امارت اسلامی رسانیده...» (عمر، ۱۴۲۱).

بنابراین فقدان دولت فراگیر و بی‌ثباتی داخلی تأثیر بسیاری در ظهور اندیشه طالبان داشت. موقعیت نابه‌سامان افغانستان شکاف عمیقی در میان رهبران سیاسی و افکار عمومی و ناکامی گروه حاکم در شکل دادن به یک دولت ملی ایجاد کرد و به تدریج زمینه عدم پذیرش رهبری مجاهدین بعد از سال ۱۹۹۲ را به وجود آورد. طالبان ضمن استفاده از فرصت ناشی از فقدان نظام سیاسی قدرتمند، با وعده ایجاد ثبات و حاکمیت قانون به تدریج حمایت مردمی را در دوره اولیه پس از خروج شوروی به خود جلب کرد (Maizland, 2021: 5). به بیان دیگر بحران سیاسی موجود فرصت لازم را برای طرح یک جریان فکری جدید یا همان تفکر طالبان ایجاد کرد.

۱-۲- بحران اقتصادی-اجتماعی

ده سال جنگ گسترده نیروهای جهادی افغانستان با سربازان اتحاد جماهیر شوروی در فاصله سال‌های ۱۹۷۹ و ۱۹۸۹ از یک‌طرف و گسترش بی‌ثباتی و درگیری‌های داخلی میان گروه‌های جهادی (حزب اسلامی در برابر جمعیت اسلامی) از طرف دیگر، بنیان‌های اقتصادی افغانستان را در هم ریخت و سبب فقر عمومی در کشور شد. تداوم این فقر عمومی از عوامل مهم ظهور طالبان به شمار می‌رود. در اواخر سال ۲۰۰۱، افغانستان یک کشور شکست خورده، ضعیف و چندپاره بود و قادر به ارائه خدمات مؤثر و یا حمایت از شهروندان خود نبود. بانک جهانی در سال ۲۰۰۲، هزینه درگیری‌ها، هزینه کمک‌های بشردوستانه و همچنین هزینه‌های نظامی را بیش از ۲۴۰ میلیارد دلار برآورد کرد (Bizhan, 2018: 4).

«ملا محمد عمر» بنیانگذار طالبان با تمرکز بر این وضعیت، ضعف اقتصادی افغانستان را معلول جنگ‌های داخلی این کشور می‌داند و ضمن ارتباط این شرایط با سلطه‌گرایی غرب تأکید کرده «سیاستمداران غربی مردم را فریب داده‌اند و مردم به جنگ و خشونت علیه یکدیگر روی آورده‌اند. نتایج منفی این جنگ به طور آشکار موجب عدم ثبات جهانی و فروپاشی نظام مالی افغانستان شده است (عمر، ۱۳۸۸). بحران اقتصادی چه پیش از شکل‌گیری طالبان و چه در دوره خروج از قدرت و

مبارزه، از محوری‌ترین محورهای انسجام‌بخشی به اندیشه سیاسی طالبان بوده است. طالبان پس از قدرت‌یابی مجدد نیز مشکلات اقتصادی را در اندیشه خود برجسته کرده‌اند. «ملا محمدحسن آخند» رئیس وزراء امارت اسلامی افغانستان مشکلات اقتصادی کشور را نتیجه جنگ‌های داخلی افغانستان و اشغال این کشور توسط آمریکا دانسته است «مشکلات اقتصادی کشور نتیجه جنگ‌های داخلی و اشغال ۲۰ ساله کشور است» (آخند، ۱۴۰۱). او با برجسته‌سازی ناکارآمدی‌های اقتصادی به عنوان مصداق مهم بحران در افغانستان، توجه به اقتصاد را از اولویت‌های طالبان معرفی و تأکید می‌کند که «طالبان با پایان دادن به جنگ‌های داخلی و تشکیل یک حکومت مقتدر اسلامی، افغانستان را از مشکلات اقتصادی نجات خواهند داد» (آخند، ۱۴۰۱).

۱-۳- جاهلیت

در گفتمان‌های جهادی و تکفیری وضعیتی که حاکمیت با اصول و مبانی اسلامی فاصله دارد «جاهلیت» نامیده می‌شود که نقطه مقابل حاکمیت الهی است. جاهلیت بیشتر متوجه جامعه است. سید قطب در معالم می‌گوید: «مردم آن‌گونه که ادعا می‌کنند مسلمان نیستند بلکه سبک زندگی آنان مبتنی بر جاهلیت است» (قطب، ۱۹۸۲: ص ۹۱-۹۲). طالبان ضمن طرح مداوم این مفهوم در اندیشه خود، وضعیت جامعه افغانستان را مصداق بارز جامعه جاهلی معرفی کرده است. «ملا محمد عمر» با همان ادبیات سید قطب در یک سخنرانی در بین مردم قندهار جامعه افغانستان را جاهلی توصیف کرده و گفته: «اوضاع قندهار و اطراف آن به حدی رسیده است که آبروی مسلمانان و سر و مال آنان در امان نیست... جاهلیت بر مسلمین حاکم شده است و تجاوزگران وحشی تمام منطقه را گرفته‌اند» (عمر، ۱۹۹۶).

رهبران طالبان پس از بازگشت مجدد به قدرت نیز بر این عقیده‌اند که مردم افغانستان به دلیل دوری از احکام اسلامی در جامعه جاهلی به سر می‌برند. از نظر آن‌ها کنار گذاشتن شریعت و قوانین اسلامی و ارزش‌های مذهبی افغانستان را در جاهلیت و گمراهی فرو برده است. «هیبت‌الله آخوندزاده» رهبر طالبان پس از پیروزی طالبان صراحتاً یکی از بحران‌های جامعه افغانستان را جهالت می‌داند و با تأکید بر اینکه «طالبان انحصار قدرت را نمی‌خواستند»، تشکیل یک نظام اسلامی و پایان دادن به «جاهلیت و اشغال افغانستان، حاکمیت نظام خالص اسلامی و از بین بردن جهل و بربریت» (آخوندزاده، ۱۴۰۰). را از اهداف اصلی طالبان اعلام کرد.

۲- علل بحران‌ها

۲-۱- غرب‌گرایی

مخالفت با عناصر فرهنگ غربی، در کل یکی از شعارهای اصلی تمام گروه‌های اسلامی است، اما آنچه طالبان را از بقیه گروه‌های اسلامی جدا می‌کند، نفی مطلق ارزش‌های غربی است. «امیر خان متقی» وزیر اطلاعات و فرهنگ طالبان گفته بود: «پس از این مردم عکس‌ها و آلبوم‌ها را در خانه‌های خود نگهداری نکنند، زیرا این مسئله مظهر غرب‌گرایی و کاملاً با اسلام در تضاد است» (عارفی، ۱۳۷۸: ص ۲۴). آن‌ها دموکراسی و دیگر ارزش‌های غربی را کفر می‌دانند و اصول و مبانی غربی از جمله سکولاریسم، آزادی، حقوق بشر را در تضاد با اسلام می‌بینند (کریمی، ۱۳۹۵: ص ۳۲). در همین زمینه «ملا محمد عمر» معتقد بود «آنچه در کشورهای ضعیف اسلامی به نام جمهوری وجود دارد نوعی جعل است... جمهوری و دموکراسی مورد نظر غرب بهتر از دیکتاتوری نیست» (عمر، ۱۹۹۶). مخالفت با ارزش‌های فرهنگی و سیاسی غربی پس از قدرت‌یابی مجدد طالبان نیز ادامه داشته است و ایالات متحده از همین منظر در گفتمان طالبان قطب متضاد ارزش‌های اسلامی بازنمایی می‌شود. در تفکر طالبان همچنان دموکراسی، آزادی، حقوق بشر، تساهل و تسامح آن‌طوری که در ایالات متحده جا افتاده، جایی ندارد (سجادی، ۱۴۰۱: ۳)، «وحیدالله هاشمی» از اعضای ارشد طالبان به خبرگزاری رویترز گفته است که «افغانستان دموکراسی نخواهد بود، تنها شرع اسلام حاکم خواهد بود و بس» (هاشمی، ۱۴۰۰).

این مواضع البته در دوره دوم قدرت‌یابی طالبان تعدیل شده است. مجموعه مواضع رهبران طالبان از نوعی چرخش در گفتمان آن‌ها در مورد غرب و ایالات متحده در مقایسه با گذشته حکایت دارد. برای نمونه سراج‌الدین حقانی در مصاحبه با شبکه «سی‌ان‌ان» گفته است: «طالبان هرگز به تهدید تروریستی برای ایالات متحده تبدیل نشده و این گروه به آمریکا به دیده دشمن نمی‌نگرد. طالبان به دنبال روابط خوب با غرب و بخصوص ایالات متحده هستند. ما در حال حاضر به غرب و ایالات متحده به صفت دشمن نمی‌نگریم» (حقانی، ۱۴۰۱). مجموعه این مواضع نشان می‌دهد طالبان در روش‌های خود در مواجهه با غرب در برخی موارد تغییراتی ایجاد کرده است.

۲-۲- وابستگی دولت‌ها

طالبان همواره معتقد بوده که همه دولت‌های مستقر در افغانستان دست‌نشانده و آلت دست آمریکا

هستند؛ بنابراین فاقد مشروعیت و مقبولیت می‌باشند (Rashid, 2008: 235). در همین زمینه «ملا محمد عمر» (۱۳۸۸) دولت افغانستان را «مزدور بیگانگان» که «تحت سلطه ناتو و آمریکا است و مشروعیت و مقبولیت ندارد» خوانده و همین وابستگی را مهم‌ترین دلیل فقدان پایگاه مردمی این دولت معرفی کرده و گفته آمریکا «باید از این کشور خارج شود» (عمر، ۱۳۸۸) تا دولتی دارای مشروعیت و غیروابسته در افغانستان شکل بگیرد. طالبان در وبسایت رسمی خود در مطلبی تحت عنوان «مزدوران و مخالفت آشکار با صلح» دولت «اشرف غنی» را نیز «دست به سینه اشغالگران بیگانه» و فاقد «همبستگی و همدردی با ملت افغانستان» و در نهایت «فاقد مقبولیت و مشروعیت» معرفی کرده است (شریفی، ۱۳۹۸: ص ۱۰۳).

طالبان پس از قدرت‌یابی مجدد همچنان دول قبلی افغانستان را به دلیل تحت سلطه غرب بودن و عدم پایبندی به اصول اسلامی فاقد مشروعیت قلمداد می‌کنند و معتقدند که نظام فعلی آن‌ها با نظام قبلی دو تفاوت اساسی دارد که زمینه مشروعیت آن را فراهم کرده است: یکی اسلامی بودن و دیگری مستقل بودن. در این زمینه «ملاغنی برادر» معاون سیاسی طالبان می‌گوید: «طالبان یک نظام مرکزی و مستقل اسلامی در کشور برپا کرده‌اند. یگانه راه ختم جنگ و فراهم شدن آرامش به مردم افغانستان، روی کار آمدن یک نظام مرکزی و مستقل اسلامی بوده است؛ اقدامی که ما آن را به بار نشانیدیم» (برادر، ۱۴۰۰). از این‌رو طالبان در طول دوره شکل‌گیری و تصدی حکومت و نیز پس از قدرت‌یابی مجدد مسئله وابستگی حکومت‌های افغانستان را به مثابه یکی از بحران‌های اصلی و منشأ بی‌نظمی در جامعه افغانستان مطرح نموده است.

۲-۳- عمل نکردن به احکام اسلامی

در اندیشه طالبان مردم موظف به پیروی از سیره و گفتار علمای سلف و پیامبر اسلام هستند. تنها الگوی مطلوب نزد آن‌ها الگوی زندگی قرون اولیه اسلامی است (بخشایی و میرلطیفی، ۱۳۸۵: ص ۴۲). از نظر آن‌ها منشأ بسیاری از مشکلات و آفات جامعه دور شدن از احکام اسلام است. لذا در صورتی که فرهنگ غربی از فرهنگ اسلامی زدوده شوند بسیاری از مشکلات جوامع اسلامی چاره خواهد شد. طالبان عمل به احکام اسلامی را یک اصل قلمداد می‌کنند و عقیده دارند اگر خلاف آن عمل شود اوضاع به هم می‌خورد و خطر بزرگی به وجود می‌آید. این جنبش همیشه تکرار می‌کند که هدف اساسی آن برپاداشتن نظام اسلامی و اجرای شریعت و حدود از طریق فقه حنفی است (کریمی، ۱۳۹۵: ص ۱۵).

۳- بازسازی جامعه

۳-۱- برقراری حکومت اسلامی

طالبان صرفاً علل درد و بی‌نظمی جامعه افغانستان را مطرح نکرده بلکه بر آن است که جامعه آرمانی خود را به تصویر بکشد. طالبان جامعه آرمانی خود را در قالب احیای امارت اسلامی به سبک و سیاق خلفای راشدین ترسیم می‌کند. اسلام در اندیشه‌های طالبان به مثابه ستون مرکزی و خیمه نظام سیاسی است و همه اعمال و رفتار آن‌ها تحت لوای اسلام توجیه و تفسیر می‌شود (پورقدیری، ۱۳۹۹: ص ۲). «ملا عمر» در دیدار با علمای قندهار بیان و تأکید کرد که «ما می‌خواهیم دین خدا را در زمین او پیاده کنیم و برای کلمه الله خدمت نماییم و حدود خدا را اجرا نماییم. طالبان برای تمامیت ارضی و انفاذ شریعت اسلامی به جهاد مقدس مشغول‌اند» (عمر، ۱۹۹۹). وقتی از «ملا عمر» از نوع نظام طالبان و تفاوت آن با کشورهای اسلامی همسایه پرسیدند، در جواب گفت: «ما به دولت‌های دیگر نگاه نمی‌کنیم. ما اطلاعات کافی درباره نظام‌های آن دولت‌ها نداریم. هدف ما برپایی حکومت اسلامی براساس روش و شیوه خلفای راشدین است» (شریفی، ۱۳۹۸: ص ۹۴). «ملا محمد عمر» مدعی بود که برگزیده خداوند است و به دستور پیامبر اسلام (ص) مأمور شده که قیامش را علیه آنچه از بین رفتن امنیت و نادیده گرفته شدن شریعت توصیف می‌نمود، آغاز نماید (میلی، ۱۳۷۷: ص ۳۲).

طالبان پس از قدرت‌یابی مجدد نیز همین نظام سیاسی را آرمان خود اعلام کرده است. «ملا عبدالغنی برادر»، معاون سیاسی رهبر طالبان پس از سقوط دولت «اشرف غنی» هدف از قیام طالبان را برقراری «نظام اسلامی فراگیر که از مردم نمایندگی کرده، مشکلات موجود را حل و برای ثبات کشور و رفاه مردم تلاش کند» اعلام و تأکید کرده امارت اسلامی توانایی انجام این کار را دارد (برادر، ۲۰۲۱). طالبان بر ایده تشکیل حکومت اسلامی ذیل عنوان امارت اسلامی و بر اساس خلافت خلفای راشدین تأکید دارند و قرآن و سنت را مهم‌ترین راه و چاره برای خوشبختی مردم و جامعه قلمداد می‌کنند.

۳-۲- استقرار صلح

طالبان پس از تسخیر قندهار در سال ۱۹۹۶ یکی از راه‌کارهای حل بحران‌های افغانستان را از بین بردن گروه‌های مسلح منطقه‌ای و محلی عنوان و به منظور کاهش حساسیت‌ها اعلام کردند که

هدفشان نه کسب قدرت سیاسی یا کنترل دولت بلکه برقراری صلح در افغانستان است (صالحی، ۱۳۸۰: ص ۲۲۴). بنیان‌گذار طالبان صلح و استقلال را دو ارزش همسان اجرای احکام شرعی اعلام و تأکید کرده «استقرار صلح، استقلال افغانستان و نفاذ نظام شرعی ارزش‌هایی‌اند که امارت اسلامی به هیچ قیمتی بر آن معامله نخواهد کرد... تا صلح در کشور برپا نشود به جهاد خود ادامه می‌دهند» (عمر، ۱۴۳۳). همین بخش از افکار طالبان باعث شد تا برخی رهبران افغانستان همچون «برهان‌الدین ربانی»، رئیس‌جمهور سابق افغانستان که با این گروه اختلاف و درگیری داشتند، در برخی مواضع در مورد طالبان تجدیدنظر کنند و طالبان را «فرشته صلح» بخوانند و به مقابله با طالبان نپردازند (سلحشور، ۲۰۲۰: ص ۵)؛ بنابراین اعلامیه‌های رهبران نهضت درباره اینکه هدف اساسی، برقراری صلح است با واکنش مثبت گروه‌های خسته از جنگ داخلی افغانستان مواجه شد (گانگوفسکی، ۱۳۷۶: ص ۱۴۵).

طالبان همین دیدگاه را پس از قدرت‌گیری مجدد مورد تأکید قرار داده است. سراج‌الدین حقانی در یادداشت خود درباره آینده افغانستان می‌نویسد: «ما نباید اجازه دهیم که نگرانی‌ها مانع فرآیند بحث و گفتگوی واقعی و برای اولین بار خارج از سلطه و مداخله بیگانگان شود... ما متعهد به همکاری با احزاب دیگر به روشی مشورتی و با احترام واقعی برای توافق بر سر یک سیستم سیاسی جدید و فراگیر هستیم» (haqqani, 2020). طالبان البته هم در ۱۹۹۶ و هم در ۲۰۲۱ پس از رسیدن به قدرت نشان دادند که تعهدی نسبت به گفته‌های پیشین خود در جهت برقراری صلح ندارند بلکه صحبت‌های آنان تحت لوای صلح در جهت مقاصد سیاسی آنان بوده است. زمانی که جامعه بین‌المللی از طالبان خواست که «دولت فراگیر» تشکیل دهند و به حقوق شهروندی و حقوق زنان احترام بگذارند، «ملا محمد حسن آخوند»، رئیس دولت طالبان مدعی شد که «مشارکت در کابینه برای همه آزاد است و حقوق زنان در این دولت رعایت می‌شود» (آخوند، ۲۰۲۱)؛ اما اسامی منتشر شده برخلاف ادعای پیشین آنان مبنی بر تشکیل دولتی فراگیر است؛ چرا که در کابینه طالبان یک وزیر هزاره یا یک وزیر زن دیده نمی‌شود. اکثریت قریب به اتفاق اعضای رهبری، کابینه و فرماندهان نظامی گروه طالبان، از قوم پشتون‌اند (Molino, 2021: 3). گفته‌های وزیر خارجه طالبان که «ما عفو عمومی اعلام کردیم و در عمل هم آن را ثابت کردیم» هم خلاف واقعیت را نشان می‌دهد (متقی، ۱۴۰۰). اخراج، شکنجه و قتل افراد منتسب به دولت‌های قبلی افغانستان و دیگر گروه‌های جهادی و از همه مهم‌تر قتل و عام مردم در دره پنجشیر و هتک حرمت به مقبره «احمدشاه مسعود» گویای این نکته است که حداقل در چند ماه اخیر آنان به دنبال صلح داخلی نبوده‌اند.

۳-۳- سیاست خارجی حفظ محور

طالبان در ابتدای تشکیل خود سیاستی کاملاً ضدغرب داشتند (کریمی، ۱۳۹۵: ص ۳۲). همین دیدگاه نسبت به شوروی که سال‌های متمادی افغانستان را اشغال کرده بود نیز حاکم بود. حتی در بیانیه آن‌ها علیه یهودیان و صلیبیان موضع‌گیری شده و آمده است: «هر مسلمانی وظیفه دارد در صورت امکان، آمریکایی‌ها و متحدان آن‌ها، نظامی و غیرنظامی را در هر کشوری که می‌تواند بکشد» (رشید، ۱۳۸۳: ص ۱۷۶). از نظر طالبان غرب در صدر آن‌ها آمریکا مصداق کفار هستند و جهاد علیه آن‌ها واجب است. این نوع نگاه بعد از چرخش دیدگاه «ملا عمر» به غرب متحول شد. بعد از پیام «ملا عمر» در ۲۰۱۱ و رفع موانع فقهی برای مذاکره با دشمنان، مذاکرات محدودی میان طالبان با ایالات متحده و کشورهای غیرمسلمان شکل گرفت که تاکنون نیز ادامه دارد. «هیبت‌الله آخوندزاده» ابراز تمایل به مذاکره و رابطه با آمریکا کرده است. وی در پیامی در آستانه عید فطر از مقامات ایالات متحده درخواست کرده «اجازه ندهد که کشورهای دیگر توافق صلح آمریکا و طالبان را برهم بزنند... ما خواهان مذاکره هستیم» (آخوندزاده، ۱۳۹۸). طالبان پس از قدرت‌یابی مجدد نیز تلاش کرده همین رویکرد را ادامه دهد: «ما نمی‌خواهیم با جامعه جهانی مشکلی داشته باشیم» (Al Jazeera, 2022). «سراج‌الدین حقانی» هم‌سو با همین موضع گفته است که افغانستان جزئی از جامعه جهانی است و خواهان رابطه متعادل با همه کشورهای جهان به خصوص آمریکاست. او سیاست طالبان در روابط خارجی را «حفظ روابط دوستانه با همه کشورها» اعلام و تأکید کرده «افغانستان جدید عضو مسئول جامعه جهانی خواهد بود» (haqqani, 2020). رویکردی که با بنیان‌های فکری طالبان اولیه فاصله زیادی دارد.

«ذبیح‌الله مجاهد»، سخنگوی طالبان نیز از همکاری و تعامل طالبان با جهان سخن گفته و تأکید کرده است: «سیاست ما برای تعامل با جامعه جهانی بسیار واضح و روشن است...» (مجاهد، ۱۴۰۱). طالبان پس از به دست‌گیری قدرت در افغانستان با عبور از مبانی فکری خود در مورد غرب به شدت به دنبال بازسازی روابط با ایالات متحده آمریکا هستند. با این حال، ایالات متحده و سایر کشورهای غربی هنوز طالبان را به عنوان دولت افغانستان به رسمیت نشناخته‌اند. «آنتونی بلینکن»، وزیر امور خارجه ایالات متحده گفته است که ایالات متحده «کابینه طالبان را بر اساس اقدامات خود قضاوت خواهد کرد». همچنین مقامات چینی بیان کرده‌اند که روابط چین با افغانستان تا حدی به جلوگیری از فعالیت‌های تروریستی در منطقه توسط طالبان بستگی دارد (Maizland, 2021: 4). «آخوندزاده» در

تازه‌ترین پیام خود با اشاره به اینکه «روابط دیپلماتیک بین کشورها می‌تواند به حل و فصل مسائل فی‌مابین کمک کند» (آخوندزاده، ۲۰۲۲) از جامعه بین‌المللی خواسته حکومت طالبان را به رسمیت بشناسد تا افغانستان بتواند مشکلات خود را به طور رسمی و در چارچوب هنجارها و اصول دیپلماتیک حل و فصل کند.

۳-۴- امنیت

قریب به دو سال عمر دولت مجاهدین جنگ قدرت، شیرازه جامعه را از هم فروپاشانده بود. «احمد رشید»، نویسنده پاکستانی، با اشاره به همین وضعیت درباره امنیت پیش از تسلط طالبان در دوره اول قدرت‌یابی چنین روایت می‌کند «من در سال ۱۹۹۳ هنگام مسافرت در طول جاده‌ای کوتاه ۲۱۰ کیلومتری کوئته تا قندهار، حداقل بیست بار به وسیله گروه‌های مختلف که از مسافری باج می‌گرفتند، متوقف شدم...» (رشید، ۱۳۷۹: ص ۴۶). طالبان نیز مهم‌ترین راه‌حل بحران‌های افغانستان را تأمین امنیت اعلام نمود. «ملا محمد عمر» رهبر طالبان در سال ۱۹۹۹ همین موضع را مورد تأکید قرار داده و گفت: «ما با جنگ و خون‌ریزی و تروریسم، به هر عنوان و هر جایی باشد، مخالفیم. امنیت باید بر جامعه حاکم شود» (عمر، ۱۹۹۹). همچنین در سال ۲۰۰۰ «ملا محمد ربانی» رئیس شورای وزیران طالبان، در سفری به اسلام آباد گفت: «دهشت‌افکنی-ایجاد رعب و ترس در میان مردم نمودن از طریق انجام کارهای خرابکارانه و یا جنایتکارانه مخالف عقیده ماست و آن را رد می‌کنیم».

توده مردم افغانستان هم از طالبان استقبال نموده و طالبان با کمترین مقاومتی توانستند شهرهای مختلف کشور را زیر پا بگذارند (سجادی، ۱۳۷۷: ص ۲۴۰). طالبان از همان زمان تسلط بر افغانستان تلاش کرد در موضوعاتی مثل امنیت که از نیازهای عمومی بود عمل‌گرایانه برخورد کند و بُعد عملی آن بر بُعد نظری و تئوریک آن غلبه کند و در همه مناطقی که سیطره پیدا کردند این وعده را عملی نمودند (حقانی، ۱۳۹۶: ص ۳۵). در دوره دوم قدرت‌یابی نیز طالبان در مورد امنیت همان رویکرد پیشین را ادامه داده است. «ملاهیبت‌الله آخوندزاده» رهبر فعلی طالبان در آخرین اظهارنظر خود همان مواضع رهبران پیشین را تکرار کرده و گفته «امنیت نخستین شرط آبادی و پیشرفت کشور است... ملت ما دیگر به هیچ‌کس اجازه نمی‌دهد صلح و امنیت کشور را به تحریک بیگانگان زیر سؤال ببرد» (آخوندزاده، ۱۴۰۱). اگر چه شواهد نشان‌دهنده این موضوع است که امنیت مناسب برقرار نشده است و برخلاف گفته «امیرخان متقی» که بیان کرده است: «طالبان امنیت تاریخی و مثال‌زدنی در افغانستان به وجود

آورده‌اند»، ناامنی در افغانستان همچنان مشاهده می‌شود. هرچند نسبت به قبل عملیات انتحاری و انفجاری کمتر شده است ولی به طور کامل محو نشده است. بسیاری معتقدند که علت کم‌شدن عملیات انتحاری و انفجاری در افغانستان این است که عواملان جنگ و انفجارهای گذشته در افغانستان خود طالبان بوده‌اند و وقتی آن‌ها در قدرت هستند دیگر کسی انفجار و انتحار و بمب‌گذاری نمی‌کند. بیش از ۱۵ حمله داعش در افغانستان در ماه‌های اخیر و کشته و زخمی شدن بیش از ۵۰۰ تبعه افغان به خصوص شیعیان این کشور و همچنین حملات هوایی پاکستان به شهروندان دو ولسوالی مرزی در ولایت‌های «خوست» و «کنر» و جنگ‌های پراکنده ناراضیان نشان‌دهنده وجود ناامنی در افغانستان پس از به قدرت رسیدن طالبان است (سعیدی، ۱۴۰۱: ص ۵).

۳-۵- مقابله با کشت و تجارت مواد مخدر

یکی از مسائل و معضلات جامعه افغانستان که بنیان جامعه را دچار تزلزل کرده بود مسئله کشت و مصرف مواد مخدر بود. طالبان شعار محو مواد مخدر را می‌دادند و مدعی بودند که اگر به قدرت برسند مواد مخدر را از میان خواهند برد (حضور، ۱۳۷۵: ص ۲۸). بر همین اساس «ملا محمد عمر» وعده ممنوعیت تدریجی تریاک را داد (عبدالحی مطمئن، ۱۳۹۶: ص ۲۳۷-۲۳۶). او برای عملی کردن وعده خود در فرمانی اعلام کرد «زرع بنگ و هر نوع مواد مخدر در تمام کشور مطلقاً ممنوع است. به اشخاصی که به زرع مواد مخدر از هر نوعی مبادرت ورزند، جزای شدید شرعی داده خواهد شد» (عمر، ۱۴۲۰). همین رویکرد در دوره دوم قدرت‌یابی طالبان تکرار شده است. «هیبت‌الله آخوندزاده»، دومین رهبر طالبان، ضمن تکرار سخنان پیشین «ملاعمر» در بیانیه‌ای اعلام کرد: «امارت اسلامی افغانستان، به اطلاع همه مردم افغانستان می‌رسد که از این پس کشت خشخاش در سراسر کشور به شدت ممنوع شده است اگر کسی این فرمان را نقض کند، محصولش فوراً از بین می‌رود و با متخلف مطابق قوانین شرعی رفتار خواهد شد» (آخوندزاده، ۱۴۰۱).

۴- راه‌حل و درمان

۴-۱- توحید حاکمیت

تمامی گفتمان‌های سلفی با تقسیم‌بندی توحید به توحید الوهیت، توحید ربوبیت و توحید اسماء و صفات موافق است (عماد، ۲۰۱۶: ص ۹۴)؛ اما در اندیشه سلفی جهادی چون طالبان «توحید

حاکمیت» هم به انواع توحید افزوده شده است. توحید حاکمیت به معنای حاکمیت عملی احکام اسلامی و رد حاکمیت هر الگوی سیاسی غیر اسلامی است. «ملا محمدحسن» معاون شورای حاکم می‌گوید «هر دولتی در دنیا قانون اساسی خاصی دارد که از آن پیروی می‌کند و ما اسلام را قانون اساسی خود قرار داده‌ایم زیرا به خاطر اسلام قیام کرده‌ایم» (حقانی، ۱۳۹۶: ص ۳۳). «ذبیح‌الله مجاهد» نیز معتقد است که همه‌چیز در جامعه باید بر اساس قوانین اسلامی و شریعت سنجیده شوند زیرا که تنها منبع در جامعه ما اسلام و شریعت است. او گفته است «قبلاً هم گفتیم که نظام اسلامی برای ما یک اصل است، برای افغان‌ها اصل است. چیزهایی که در این سال‌ها تازه وارد شده اگر مطابقت با قوانین دین اسلام داشته باشد، در تضاد قرار نگیرد، ما هیچ کدام ممانعتی با ایشان نداریم. اگر چیزهایی هم باشد که با نظام و قواعد اسلامی مطابقت نداشته باشد، ما اصلاحات آن را می‌خواهیم که باید اصلاح شود» (مجاهد، ۱۴۰۱).

طالبان جدید همانند بنیان‌گذاران این گفتمان، دموکراسی را شرک قلمداد کرده و آن را برای جامعه جایز نمی‌داند، زیرا دموکراسی حق قانون‌گذاری را به مردم اعطا می‌کند نه خداوند. طالبان تدوین قانون اساسی یا تعیین آیین‌نامه برای تنظیم امور کشور را نیز ضروری نمی‌داند و قرآن و سنت را قانون اساسی دولت اسلامی برمی‌شمارد. از سوی دیگر، طالبان معتقد است، تحزب به گسستگی در جامعه می‌انجامد و باعث ایجاد مشکلات فراوان، خصومت و نفاق بین مردم می‌شود (اصلائی منره بازاری، ۱۴۰۰: ص ۲). آن‌ها «قانون شریعت اسلامی» را کامل و جامع برای پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه اسلامی افغانستان در همه زمان‌ها می‌دانند.

۴-۲- حذف احزاب جهادی

اختلافات درونی و تعدد مراکز قدرت از آفت‌هایی بود که طالبان به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم بحران در جامعه افغانستان مطرح می‌کرده‌اند. یکی از عوامل اختلاف در گفتمان طالبان، احزاب مختلف جهادی بوده است. «ملا عمر» معتقد بوده است: «احزاب سیاسی بر اساس گرایش‌های نژادی، قبیله‌ای، زبانی و سایر عصبیت‌های جاهلی تشکیل شده‌اند و همین امر سبب شد که بین مردم، مشکلات، دشمنی و تفرقه پدید آید. برای این احزاب تفرقه‌انداز در اسلام زمینه‌ای وجود ندارد» (حقانی، ۱۳۹۶: ص ۳۳). او همچنین قوم‌گرایی را از دیگر موانع رفع بحران‌های اجتماعی و سیاسی جامعه افغانستان دانسته و در پیام خود به مردم در رد قوم‌گرایی اظهار می‌دارد: «بسیار اشخاص به بوی

بد قومیت گرفتار می‌باشند... زیرا که قومیت برایشان خون شریان گردیده است... به اساس تضاد قومیت از یکدیگر بد می‌برند. لذا اگر این بار دین خراب شود از جانب این اشخاص به واسطه همین مرض خراب می‌شود» (عمر، ۱۳۷۵).

طالبان در دوره دوم قدرت‌یابی نیز احزاب جهادی را عامل فروپاشی جامعه دانستند و رهبر طالبان دستور به حذف این احزاب داد. با این‌که طالبان همچنان معتقدند که وجود احزاب در جامعه به گسستگی و قومیت‌گرایی و جنگ و خشونت در جامعه می‌انجامد و باعث ایجاد مشکلات فراوان، خصومت و نفاق بین مردم می‌شود (اصلائی مناره بازاری، ۱۴۰۰: ص ۲)، اما آن‌ها نسبت به احزاب و گروه‌های افراطی در افغانستان تا زمانی که به قلمرو و منافع این گروه ضربه نزده‌اند و طالبان را به رسمیت بشناسند تحمل و سازگاری دارند در غیر این صورت وارد درگیری با آنان می‌شود. شبکه حقانی، القاعده، طالبان پاکستان، حرکت اسلامی ازبکستان و داعش، برجسته‌ترین این جمعیت‌ها بوده است که در حال حاضر طالبان با هیچ کدام اختلاف و درگیری نداشته است. تنها جنگ و درگیری طالبان با گروه موسوم به جبهه ملی به رهبری «احمد مسعود» بوده که آن‌ها مخالف تشکیل دولت افغانستان به رهبری طالبان بوده‌اند (شکوفه، ۱۴۰۰: ص ۸).

۴-۳- امر به معروف و نهی از منکر

شعار و هدف اصلی طالبان، اجرای شریعت اسلامی بود که مستلزم حضور نیروی اجرایی ویژه امرالمعارف در میان سایر نهادها و قوه قضائیه بود. در بیان اهمیت این نهاد همین بس که «ملا محمد عمر» گفته است: «مهم‌ترین نهاد برای نظام ما امرالمعارف است» (مطمئن، ۱۳۹۶: ص ۲۴۲). در دوره اول قدرت‌یابی طالبان، اعضای امر به معروف و نهی از منکر در کوچه و بازار می‌گشتند، اگر آلت موسیقی می‌یافتند صاحب آن را می‌زدند و آن‌ها را می‌کشتند و یا این‌که اگر می‌دیدند زن و شوهری در شهر راه می‌رفتند، ممانعت کرده و بعضاً به دست شرطه می‌دادند. در دوره دوم قدرت‌یابی در این زمینه برخی تغییرات در گفتمان طالبان قابل طرح است. در این زمینه طالبان سیاست دوگانه‌ای در پیش گرفته‌اند در برخی زمینه منعطف‌تر شده‌اند و صرفاً به توصیه اکتفا می‌کنند و در برخی موارد نیز همچنان مانند سابق اصرار بر عملی کردن دستور دارند. معتقدند که زنان ملزم به پوشیدن حجاب موردنظر طالبان (برقع) هستند. همچنین زنان هنگام حضور در تلویزیون باید صورت خود را بپوشند با کسانی که آن را رعایت نکنند برخورد فیزیکی می‌کنند (aljazeera.com, 2022). همچنان زنان حق

تحصیل در مدارس بالاتر از پایه ششم و دانشگاه را ندارند و اشتغال آن‌ها در ادارات دولتی و دفاتر ممنوع است. آوازه‌خوانی زنان جرم محسوب می‌شود و مجازات بسیار سنگینی به دنبال دارد (Wahlah, 2022: 1)؛ بنابراین طالبان علی‌رغم وعده اولیه خود مبنی بر حل این مشکل تاکنون اقدام خاصی برای برگشت به تحصیل زنان انجام نشده است.

۴-۴- مبارزه با فساد

مهم‌ترین شعاری که طالبان از ابتدا بر آن تأکید داشته‌اند مبارزه با فساد بوده است. در همین زمینه «ملا محمد عمر» تأکید کرده بود: «امارت اسلامی در فکر انحصار قدرت نیست، افغانستان خانه مشترک همه افغان‌ها است» (عمر، ۱۴۴۳). از ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱، یعنی دوره اول قدرت طالبان رشوه‌گیری غیرمعمول بود و سیستم قضایی نسبتاً صادقانه دیده می‌شد. طی دو دهه گذشته، عدالتی که توسط قضات طالبان در مناطق تحت کنترل طالبان اجرا می‌شود، دقیقاً به این دلیل که آن‌ها آن را کمتر فاسدتر و کارآمدتر می‌دانند، در میان بسیاری از افغان‌ها محبوبیت داشته‌اند (Vontrap, 2021: 3). «هیبت‌الله آخوندزاده» رهبر طالبان در یک گردهمایی با مسئولان و مقامات طالبان در قندهار در خصوص عدالت و فساد به آن‌ها توصیه کرده است «در مسئولیت‌ها دچار فساد نشوید... از فعالیت خودسرانه اجتناب ورزید. در مسئولیت زورگویی نکنید، دوستی‌ها را لحاظ نکنید و بر اساس زبان و قوم به کسی مسئولیت ندهید...» (آخوندزاده، ۱۴۰۰). پس از قدرت‌گیری مجدد طالبان، گزارش‌های اولیه حاکی از آن است که آن‌ها به شیوه‌ای غیرفاسد حکومت می‌کنند. به عنوان مثال پلیس بر خلاف دوره «اشرف غنی» و «کرزای» دیگر از کامیون‌داران رشوه اخاذی نمی‌کند، زیرا اکنون فقط عوارض به طالبان می‌پردازند. به‌طورکلی، شهروندان در مکان‌هایی مانند کابل ارزیابی‌های اولیه مثبتی را در رابطه با فساد نسبتاً کمتر در حکومت جدید طالبان ارائه کرده‌اند (Vontrap, 2021: 5). حتی طالبان «ملاجلال رسولی»، رئیس سارنوالی شهری هرات که از خود طالبان بود را نیز به جرم دریافت رشوه و فساد بازداشت کردند (منجم‌زاده، ۱۴۰۱: ص ۱).

نتیجه‌گیری

تفکر طالبان، همانند هر نظام فکری دیگری ارتباط مستحکمی با زمینه اجتماعی داشته است. نظام فکری طالبان در واکنش به بحران‌های موجود در جامعه افغانستان به تدریج صورت‌بندی شده و برای

حفظ و استیلا خود را با برخی شرایط جدید تطبیق داده است. در منظومه فکری طالبان اثر و نشان بحران‌ها در جامعه افغانستان و توجه به آن‌ها برجسته است. رهبران فکری طالبان در طرح دیدگاه‌های خود با رویکردی عینی و برای به چالش کشیدن و تزلزل در نظام‌های معنایی رقیب همواره بحران‌های سیاسی و اجتماعی داخلی و خارجی افغانستان را برجسته کرده‌اند. از نظر آنان مهم‌ترین بحران‌ها و چالش‌های داخلی افغانستان «سیاسی»، «اقتصادی-اجتماعی» و «جاهلیت» است. از نظر آنان یکی از بحران‌های مهم افغانستان نیز بحران مداخلات خارجی است. از نظر طالبان تراکم این دو سطح از بحران باعث شده افغانستان با وضعیت گسیختگی اجتماعی و منازعات داخلی مداوم مواجه شود. طالبان آن‌گونه که توماس اسپریگنز در مورد شکل‌گیری یک نظام فکری گفته است در مرحله دوم تشکل مواضع فکری خود رویکرد علت‌شناسانه را نیز مورد توجه داشته‌اند. طالبان در پاسخ به این سؤال که مهم‌ترین علل و ریشه بحران‌های جامعه افغانستان چیست؟ دو دلیل عمده را مطرح کرده‌اند. دلیل مهم از نظر آنان غرب‌گرایی رهبران سیاسی و وابستگی دولت‌های حاکم در افغانستان به نظام-های فکری و سیاسی غربی بوده است. دلیل دوم فاصله‌گرفتن جامعه از نظام معنایی اسلامی است. طالبان عمل نکردن حاکمان به احکام اسلامی را از جمله دلایل بحران‌های سیاسی و اقتصادی جامعه افغانستان و فقدان مشروعیت این نظام‌ها می‌دانند. طالبان ضمن نقد وضع موجود در جامعه افغانستان جامعه‌ی آرمانی و مطلوب داخلی موردنظر خود را نیز ترسیم کرده است. از نظر آنان در صورت تحقق عملی این مدل آرمانی بحران‌ها از جامعه افغانستان رخت بر بسته و منازعات موجود خاتمه می‌یابد و در عوض مردم در صلحی پایدار زندگی خواهند کرد. جامعه مطلوب و آرمانی طالبان حکومتی اسلامی است که به دنبال اجرای شریعت ناب اسلامی، استقرار صلح، ایجاد ثبات و نظم و ریشه‌کن کردن کاشت، تجارت و مصرف مواد مخدر است. طالبان برای تحقق این پیش‌شرط‌ها و شکل‌گیری حکومت آرمانی اسلامی مجموعه‌ای از راه‌کارها را نیز برای درمان دردها ارائه می‌دهد. مهم‌ترین راه‌حل‌ها از نظر آنان، توحید حاکمیت، حذف احزاب جهادی، وجوب امر به معروف و نهی از منکر و فسادزدایی است. طالبان البته پس از قدرت‌یابی مجدد در سال ۲۰۲۱ برخی تعدیل‌ها را در نظام فکری خود ایجاد کرده است. این تعدیل‌ها عمدتاً در بخش راه‌حل‌ها و معطوف به نوع تعامل با محیط بیرونی بوده است. بدین معنا که طالبان بر خلاف دوره اول شکل‌گیری که رویکردی رادیکال در رابطه با اغیار گفتمانی خود داشته است در دوره دوم قدرت‌یابی با تغییر در برخی مواضع به دنبال مدلی عمل‌گرایانه در سیاست خارجی است.

منابع

الف - منابع فارسی

- اسپریگنز، توماس (۱۳۷۰)، *روش فهم اندیشه‌های سیاسی*، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: انتشارات آگاه.
- حضوری، علی (۱۳۷۵)، «طالبان؛ خالقان آن و اهداف ایشان»، *مجله گزارش*، شماره ۷۱، صص ۲۸-۲۹.
- رشید، احمد (۱۳۷۹)، *طالبان؛ اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید*، ترجمه اسدالله شفایی و صادق باقری، تهران: دانش هستی.
- سجادی، عبدالقیوم (۱۳۷۷)، «طالبان: دین و حکومت»، *فصلنامه علوم سیاسی*، دوره اول، سال اول، شماره ۱، صص ۲۴۶-۲۳۲.
- صالحی، سید جواد (۱۳۸۰)، «ظهور طالبان در افغانستان: بسیج توده‌ای، جنگ داخلی و آینده منطقه»، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، شماره ۳۱، صص ۲۲۹-۲۱۷.
- حقانی، حفیظ الله (۱۳۸۱)، «جنبش طالبان؛ تشکیلات، دیدگاه‌ها و ویژگی‌ها»، ترجمه سرور انش، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ششم، شماره ۱۸، صص ۴۰-۱۰.
- شریفی، علی‌رضا (۱۳۹۸)، «گفتمان طالبان از ظهور تا سقوط»، *فصلنامه اندیشه معاصر*، سال پنجم، شماره هجدهم، صص ۱۰۸-۷۷.
- متقی، افشین و رشیدی، مصطفی (۱۳۹۱)، «بررسی و تحلیل عوامل و زمینه‌های ژئوپلیتیکی شکل‌گیری و گسترش طالبان در کشور افغانستان»، پژوهشنامه خراسان بزرگ، سال سوم، شماره ۸، صص ۹۶-۷۹.
- میلی، ویلیام (۱۳۷۷)، افغانستان، طالبان و سیاست جهانی، «توضیحی درباره طالبان»، مشهد: نشر ترانه.
- میرعلی، محمدعلی؛ شفائی، امان‌الله (۱۳۹۶)، «تحلیل گفتمانی اسلام خلافت‌محور در افغانستان»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، س ۸، ش ۲، صص ۲۱۴-۱۹۱.

- مرشدی‌زاد، علی و نوری، عباس (۱۳۹۶)، «چالش‌های سیاسی داخلی فراروی انقلاب اسلامی در اندیشه امام خمینی»، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، انجمن علمی انقلاب اسلامی، سال ششم، شماره ۲۳، صص ۲۵۲-۲۳۱.
- مطمئن، عبدالحی (۱۳۹۶)، ملا محمد عمر، طالبان او افغانستان، خپرندوی: افغان خپرندویه تولنه - کابل، د چاپ وار: لومری.
- کریمی حاجی خادمی، مازیار (۱۳۹۶)، «تبارشناسی جریان‌های تکفیری، بررسی موردی جنبش طالبان در افغانستان»، دو فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات بیداری اسلامی، سال پنجم، شماره ۹، صص ۴۴-۹.
- گانگوفسکی، یوری (۱۳۷۶)، «طالبان: نیروی جدید»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ششم، دوره سوم، شماره ۱۷، صص ۱۴۸-۱۴۳.

ب- منابع انگلیسی

- Bizhan, Nematullah(2018), *Building legitimacy and state capacity in protracted fragility: The case of Afghanistan*, The LSE-Oxford Commission on State Fragility, Growth and Development.
- Maizland, Lindsay(2021), *The Taliban in Afghanistan*, Council on Foreign Realation. accessible in: www.cfr.org/backgrounder/taliban-Afghanistan.
- Molina, Luis Montero (2021), “The Haqqani clan, between Pakistan and Al-Qaeda (Part 1)”, accessible in: <https://atalayar.com/en/content/haqqani-clan-between-pakistan-and-al-qaeda-part-1>.
- Rashid, Ahmed(2008) *Descent Into Chaos: How the War Against Islamic Extremism is Being Lost in Pakistan, Afghanistan and Central Asia*. London: Penguin Group.
- Taliban enforces order for Afghan women TV anchors to cover faces(May 22, 2022), accessible in: <https://www.aljazeera.com/news/2022/5/22/afghan-women-tv-anchors-forced-to-cover-faces-under-taliban-order>.

- Transcript of Taliban's first news conference in Kabul (August 17, 2021), accessible in: <https://www.aljazeera.com/news/2021/8/17/transcript-of-talibans-first-press-conference-in-kabul>
- VonTrapp, Josh (November 1, 2021), Will Afghanistan's New Taliban Rulers Govern Corruptly? accessible in: <https://globalanticorruptionblog.com>
- Wahlah, Shahzaib & Sonia Ghezali (2022), *Afghanistan: Taliban keep girls' high schools shut, including in Herat*, accessible in: <https://www.france24.com/en/tv-shows/focus/20220607-in-afghan-city-of-herat-taliban-keep-girls-high-schools-shut>.

پ- منابع عربی

- قطب، سید (۱۹۸۲)، *معالم فی الطریق، بیروت، القاهرة: دار الشروق*
- عماد، عبدالغنی (۲۰۱۶)، *السلف و السلفیون، الهویة و المغایرة، بیروت: مرکز الحضارة لتنمية الفكر الإسلامی*

ت- منابع الکترونیکی

- آخوندزاده، هیبت‌الله (۱۴۰۱)، «پیام رهبر طالبان به مناسبت عید فطر»، *خبر آنلاین*، آخرین تاریخ دسترسی: ۱۴۰۱/۰۳/۰۸
<https://www.khabaronline.ir/news/1626554/%D9%BE%DB%8C%D8%A7%D9%85->
- آخوندزاده، هیبت‌الله (۱۴۰۰)، «رهبر طالبان: به دنبال روابط خوب با جهان هستیم؛ از دخالت در امور افغانستان دست بردارید»، *آخرین تاریخ دسترسی: ۱۴۰۱/۰۴/۱۰*
<https://www.isna.ir/news/1400042719416/%D8%B1%D9%87%D8%A8%D8%B1-%D8%B7%D8%A7%D9%>
- آخوندزاده، هیبت‌الله (۱۴۰۰)، «رهبر طالبان کشت خشخاش و خرید و فروش مواد نشئه‌آور را ممنوع کرد»، *آخرین تاریخ دسترسی: ۱۳۹۹/۱۱/۰۹*
<https://www.reuters.com/world/asia-pacific/taliban-bans-drug-cultivation-including-lucrative-opium-2022-04-03/>

– آخوندزاده، هیبت‌الله (۲۰۲۲)، «رهبر طالبان از کشورهای جهان خواست حکومت امارت اسلامی را به رسمیت بشناسند»، آخرین تاریخ دستیابی: ۱۴۰۱/۰۳/۲۰

<https://per.euronews.com/2022/04/29/taliban-leader-urges-world-to-recognise-government>

– آخوندزاده، هیبت‌الله (۱۴۰۰)، «رهبر جنبش طالبان: به دنبال فرصت‌هایی برای سرمایه‌گذاری در افغانستان هستیم»، آخرین تاریخ دسترسی: ۱۴۰۱/۰۳/۲۰

<https://www.mehrnews.com/news/5299570/%D8%A8%D9%87%D8%AF%D9%86%D8%A8%>

– آخوندزاده، هیبت‌الله (۱۳۹۸)، «سرکرده طالبان: با آمریکا مذاکره می‌کنیم ولی آتش‌بس نه»، آخرین تاریخ دستیابی: ۱۴۰۱/۰۳/۲۰

<https://www.bbc.com/persian/afghanistan-57047934>

– آخوندزاده، هیبت‌الله (۱۴۰۱)، «رهبر طالبان کاشت خشخاش و تولید مواد مخدر را ممنوع کرد»، آخرین تاریخ دسترسی: ۱۴۰۱/۰۳/۲۰

<https://www.bbc.com/persian/afghanistan-60972994>

– آخوندزاده، هیبت‌الله (۱۴۰۱)، «پیام رهبر طالبان به مناسبت عید فطر»، آخرین تاریخ دسترسی: ۱۴۰۱/۰۳/۲۰

<https://www.khabaronline.ir/news/1626554/%D9%BE%DB%8C%D8%A7%D9%85%D8%B1%D9>

– آخند، محمد حسن (۱۴۰۱)، «رئیس وزراء و سایر مقامات امارت اسلامی افغانستان، نماز عید سعید فطر را ادا نمودند»، آخرین تاریخ بازبینی: ۱۴۰۱/۰۳/۱۳

https://arg.gov.af/dr/post_details/news/eyJpdiI6IkZ5OXJYTXg2MXhwbnk4ckpUa1

– اصلانی‌مناره بازاری، عماد (۱۴۰۰/۰۴/۱۷)، تغییر پارادایم گفتمانی طالبان پس از خروج ایالات متحده از افغانستان، تحول در مواضع و ایدئولوژی طالبان، پژوهش‌کده تحقیقات راهبردی، آخرین تاریخ دسترسی: ۱۴۰۱/۰۲/۲۹

<https://csr.ir/fa/news/1421/%D8%AA%D8%AD%D9%88%D9%84%D8%AF%D8%B>

- برادر، عبدالغنی (۲۰۲۱)، «تأکید مجدد طالبان بر تلاش برای تاسیس امارت اسلامی در افغانستان»، خبرگزاری آناتولی، آخرین تاریخ دسترسی: ۱۴۰۱/۰۳/۲۰
<https://www.aa.com.tr/fa/%D8%A7%D9%81%D8%BA%D8%A7%D9%86/2180620>
- برادر، عبدالغنی (۲۰۲۲)، «عبدالغنی برادر: با چهره‌های دولت قبلی، نظام را بدنام نمی‌سازیم»، آخرین تاریخ دسترسی: ۱۴۰۱/۰۳/۰۹
<https://dailies.gov.af/anis/%D8%B9%D8%A8%D8%AF%D8%A7%D9%84%D8%BA%D9%86%DB%8C-%D8>
- برادر، عبدالغنی (۲۰۲۱)، «ملا برادر: روی کار آمدن نظام سیاسی و مستقل اسلامی در کشور ضروری است»، آخرین تاریخ دسترسی: ۱۴۰۱/۰۳/۱۰
<https://neshananews.com/%D8%B3%D9%84%D8%A7%DB%8C%D8%AF/%D9%85%D9%84%D8%A7->
- پویان، رسول (۱۳۸۷)، «ماهیت افراط‌گرایی و راه‌حل بنیادین بحران افغانستان»، آخرین تاریخ دسترسی: ۱۴۰۰/۰۷/۱۲
<http://www.ariaye.org/ketab/poyan.html>
- پورقدیری، آرین (۱۳۹۹/۰۲/۲۶)، «تحلیل گفتمان طالبانیسم و دلایل افول آن در افغانستان»، آخرین تاریخ دسترسی: ۱۴۰۰/۰۵/۱۹
<https://www.css.ir/fa/content/115172/%D8%AA%D8%AD%D9%84%DB%8C%D9%>
- حقانی، سراج‌الدین (۱۴۰۱)، «حقانی: آمریکای را به دید دشمن نمی‌نگریم؛ خبرهای خوب در مورد آموزش دختران افغان در راه است»، آخرین تاریخ دسترسی: ۱۴۰۱/۰۴/۱۰
<https://www.darivoa.com/a/key-taliban-leader-promises-good-news-on-afghan-girls-education-/6576724.html>
- سلحشور (۲۰۲۰)، «چند دهه حضور طالبان در افغانستان؛ از سقوط تا ظهور مجدد»، آخرین تاریخ دسترسی: ۱۴۰۰/۰۳/۱۵
<https://www.aa.com.tr/fa/%D8%A7%D8%AE%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D8%AA%D8%AF/1972644>

- سجادی، سید جواد (۱۴۰۱)، «حقانی: آمریکا را به دید دشمن نمی‌نگریم؛ خبرهای خوب در مورد آموزش دختران افغان در راه است»، آخرین تاریخ دسترسی: ۱۴۰۱/۰۴/۱۰
<https://www.darivoa.com/a/key-taliban-leader-promises-good-news-on-afghan-girls-education-/6576724.html>
- سعیدی، احمد (۱۴۰۱)، «آینده تاریک طالبان و سرنوشت غمگین افغانستان»، شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، آخرین تاریخ دسترسی: ۱۴۰۱/۰۳/۲۰
<http://afghanpaper.com/nbody.php?id=170459>
- فروزش، مهدی (۱۳۸۸)، طالبان؛ زمینه‌های شکل‌گیری و ساختار کلی اندیشه سیاسی، ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۸، آخرین تاریخ دسترسی: ۱۴۰۱/۱۲/۰۸
<http://www.Basirat.ir>
- متقی، امیرخان (۱۴۰۰)، «افغانستان مردم و افغانستان طالبان؛ راستی‌آزمایی سخنان امیرخان متقی در آنتالیا»، آخرین تاریخ دسترسی: ۱۴۰۱/۰۳/۲۰
<https://www.afintl.com/202203122185>
- متقی، امیرخان (۲۰۲۲)، «متقی: ما خواهان تعامل و روابط خوب با دنیا هستیم»، خبرگزاری آنتولی، آخرین تاریخ دسترسی: ۱۴۰۱/۰۳/۲۰
<https://www.aa.com.tr/fa/%D8%A7%D9%81%D8%BA%D8%A7%D9%86%D8%D9%85/2532552>
- مجاهد، ذبیح‌الله (۱۴۰۱)، «ذبیح‌الله مجاهد: مردم باید تصمیم بگیرند که نظام بعدی امارت باشد یا جمهوریت»، آخرین تاریخ دسترسی: ۱۴۰۱/۰۳/۲۰
<https://subhekabul.com/%D8%A7%D9%86%D8%AA%D8%AE%D8%A7%D8%A8%D8%B3%D8%B1%D8%AF%D8%A8%DB%8C%D8%B1/interview-with-zabihullah-mujahed/>
- مجاهد، ذبیح‌الله (۱۳۹۴)، «اشرف غنی دست‌نشانده آمریکا است / حکومت هدف ما نیست / برای ایجاد روابط با ایران تلاش می‌کنیم»، آخرین تاریخ دسترسی: ۱۴۰۱/۰۴/۱۰
<http://www.afghanirca.com/fa/news/27024>

- منجم‌زاده، محمود (۱۴۰۱)، «طالبان رشوت‌گیر شده‌اند»، آخرین تاریخ دسترسی: ۱۴۰۱/۰۴/۰۹
<http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=170445>
- عمر، محمد (۱۳۸۸)، «آمریکا، لیاقت حاکمیت بر افغانستان را ندارد!»، شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان،
آخرین تاریخ بازبینی: ۱۴۰۰/۱۰/۲۶ <http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=3660>
- عمر، محمد (۱۴۲۰)، «فرمان مقام امارت اسلامی افغانستان در مورد همکاری با وزیر امر بالمعروف و نهی عن المنکر در محو نمودن کارخانه‌های جرس». آخرین تاریخ بازبینی: ۱۴۰۰/۱۲/۲۰
https://app.amanote.com/v3.12.13/notetaking/document/s56_3XMBKQvf0Bhik5L6.
- عمر، محمد (۱۴۲۰)، «فرمان مقام امارت اسلامی افغانستان در مورد جلوگیری از زرع بنگ». آخرین تاریخ بازبینی: ۱۴۰۰/۰۴/۱۵
<https://app.amanote.com/v3.12.13/notetaking/document/jpdW2nMBKQvf0BhipgaC>.
- عمر، محمد (۱۴۲۱)، «فرمان مقام امارت اسلامی افغانستان در مورد حاضر شدن و رخصت شدن بموقع به وظائف امارتی». آخرین تاریخ بازبینی: ۱۴۰۱/۰۱/۱۲
<https://app.amanote.com/v3.12.13/notetaking/document/ealdAnQBKQvf0BhifeqW>.
- عمر، محمد (۱۴۳۳)، «متن پیام عیدی ملا عمر رهبر گروه طالبان»، شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، کد خبر: ۴۰۲۲۴، آخرین تاریخ بازبینی: ۱۴۰۰/۰۶/۲۲
<http://afghanpaper.com/nbody.php?id=40224>
- عمر، ملا محمد (۱۹۹۹)، در مقاله «طالبان از گذشته تاکنون»، نویسندگان: مهدی فرمانیان، علی ملاموسی مییدی و محمد طاهر رفیعی (۱۴۰۰)، آخرین تاریخ دسترسی: ۱۴۰۱/۰۹/۱۸
<https://www.hawzahnews.com/news/973986/%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A>
- هاشمی، وحیدالله (۱۴۰۰)، فرمانده ارشد طالبان برقراری دموکراسی را منتفی دانست؛ «تنها شرع اسلام و بس»، آخرین تاریخ دسترسی: ۱۴۰۱/۰۴/۱۰
<https://www.radiofarda.com/a/taliban-official-rules-out-democracy-in-afghanistan-31418022.html>